

بررسی دو آرایه ادبی «موازنه» و «حسن تعلیل»

در اشعار مسعود سعد

دکتر محمدرضا قاری*

چکیده

مسعود سعد سلمان یکی از شاعران مشهور در ادب فارسی است. اگر او را در شمار یکی از ده شاعر بلندآوازه ادب فارسی به شمار آورده‌اند اغراق ننموده‌اند. مسلماً شهرت او به واسطه حبسیات زیبا و در عین حال با سوز و گداز اوست. با تأمل در اشعار او در می‌یابیم که باریک‌اندیشی‌ها، تصویرآفرینی و به ویژه جلوه‌های زیباشناختی دانش بدیع چشم‌گیر و قابل مطالعه است. از میان آرایه‌های لفظی و معنوی اشعار مسعود سعد دو آرایه موازنه (مماثله) از صنایع لفظی و حسن تعلیل از صنایع معنوی از جنبه بسامد و هنرتمایی‌های شاعرانه، اهمیت خاصی دارد و بر این اساس ضمن بررسی نمونه‌هایی از شواهد شعری و مصادیق مستخرج از دیوان در محورهای موضوع، تحقیق و کاربردی نمودن اشعار مد نظر قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی

بدیع، موازنه، مماثله، ترصیع، حسن تعلیل، صنایع لفظی و معنوی.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

مقدمه

مسعود سعد سلمان از ارکان شعر فارسی و شاعر نام‌آور قرن پنجم و اوایل قرن ششم است؛ مسلماً آوازه شاعر به واسطه حبسیات پر سوز و گداز اوست؛ مسعود سعد قریب نوزده سال از دوران زندگی خود را در دخمه‌ها و زندان‌های تنگ و تاریک سو، دهک، نای و مرنج گذرانده است. تلخی‌ها، خشونت‌ها و سختی‌های زندان و شداید روزگار در زندگی او باعث گردید که بیان حال او منحصر به فرد، جان‌سوز و تأثیرگذار باشد. «بایرون»^۱ شاعر بزرگ انگلیسی حسب «حال زندانی شیلون»^۲ را زیبا و در عین حال تأثرانگیز به تصویر کشیده است اما این منظومه قابل مقایسه با شکوه‌ها، ترسیم تاریکی و خشونت‌ها و توصیفات شاعرانه مسعود سعد نیست. «نظامی عروضی» در «چهار مقاله» این موضوع را با حس ویژه خود بیان می‌دارد: «... وقت باشد که من از اشعار او همی خوانم موی بر اندام من بر پای خیزد، و جای آن بود که آب از چشم من برود...»^۳ مسعود سعد در کنار تصویرآفرینی‌ها از آن چه در زندان‌های جانگداز دیده و چشیده است از عنصر فصاحت، گشادگی و روانی طبع نیز به خوبی سود جسته است چنان که بدیع‌الزمان فروزانفر درباره‌اش می‌گوید: «مسعود به فصاحت بیان و سلامت الفاظ و حسن تنسیق و تناسب جمل از اغلب شعرا ممتاز و در فصاحت بزرگ ناورد و در بلاغت فراخ میدان است.»^۴

البته با مطالعه دیوان اشعار او در می‌یابیم که سراسر اشعار وی حبسیات نیست بلکه در مدح، در غزل و گاه در هجو نیز تبحر و دقت طبع داشته و قریحه خویش را به خوبی نمایانده است؛ و به قول صاحب «حدائق السحر فی دقائق الشعر»: «و بیشتر اشعار مسعود سعد سلمان کلام جامع است خاصه آنچه در حبس گفته است و هیچ کس از شعرای عجم در این شیوه به گرد او نرسند نه در حسن معانی و نه در لطف الفاظ.»^۵

آن بندی نای با داشتن فصاحت به قول خود او:

به لفظ آب روان است طبع من لیکن به گاه کثرت و قوت چو آتش است و هواست

1 - Byron

2 - The prisoner of chillon

3- احمد بن عمر نظامی عروضی. چهار مقاله. تصحیح محمد معین. تهران: زوار، ۱۳۷۱، ص ۷۲.

۴- بدیع‌الزمان فروزانفر. سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷.

۵- رشیدالدین محمد وطواط. حدائق السحر فی دقائق الشعر. تصحیح عباس اقبال. تهران: طهوری، ۱۳۶۲، ص ۸۲.

بررسی دو آرایه ادبی «موازنه» و «حسن تعلیل» در اشعار مسعود سعد ۱۱۳

(دیوان، ص ۵۶)

تصویرآفرینی‌های خاص شاعر و کاربرد آرایه‌های بدیعی او که بسامد قابل تأملی را در برخی آرایه‌ها نشان می‌دهد قابل اهمیت است به نحوی که شاعر از ظرایف و دقایق ادبی به نحو احسن استفاده نموده است و می‌توان از آن جمله به آرایه‌های بدیعی: انواع جناس، موازنه، حسن تعلیل، موقوف‌المعانی، لف و نشر، مراعات‌النظیر، ردّ العجز علی الصدر، اغراق، و ... اشاره نمود که در این گفتار به بررسی دو آرایه بدیعی «موازنه (مماثله)» و «حسن تعلیل» پرداخته می‌شود، اولی از جمله «صناعات لفظی» است و دومی به عنوان «صنعت معنوی» در دانش «بدیع» مطرح است.

موازنه؛ مماثله^۱

موازنه (مماثله) گونه‌ای از سجع است و آن آوردن واژگان همسان و حفظ قرینه‌ها و پاره‌های مصرع‌ها است و به عنوان یک آرایه لفظی در اشعار مسعود سعد جایگاه خاصی دارد. گویی تابلوی حاصله از این توازن و تقارن، تصویر و ترسیم مورد نظر و مطلوبی را در ذهن شاعر داشته است. البته نقش شگفت و شگرف «توازن و تقارن» را نمی‌توان در زیبایی‌های طبیعت، معماری‌ها و بسیاری از موجودات و پدیده‌ها، نادیده انگاشت و بالطبع و بالتبع در اشعار شاعران - هر چند در شعر ویژگی خاص خود را داراست - نیز زیبایی خاصی را بخشیده است. هم‌چنین درباره این آرایه لفظی اشاره شده است که «می‌توان جهت دقیق‌تر کردن اسامی و اصطلاحات به جمالاتی که فقط مرکب از سجع متوازنند (و مثال آن کم است) «مماثله» و به نوع مخلوط دوم «موازنه» گفت»^۲ و درباره کثرت استفاده مسعود سعد از این آرایه این مطلب قابل اشاره است که «استفاده از موازنه از مشخصات سبک شخصی مسعود سعد سلمان است و او در اکثر قصاید خود از این آرایه استفاده کرده است»^۳ به طوری که مهم‌ترین و زیباترین موازنه‌ها را در حبسیات مسعود سعد می‌توان یافت و «حبسیات او آنجا که با موازنه و تقارن همراه است

1 - Paromoiosis

۲- سیروس شمیسا. نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوسی، اول، ۶۸، ص ۳۰.

۳- همان.

زیبایی و گیرایی خاصی دارد.^۱

علامه همایی، موازنه (مماثله) را نوعی از «سجع متوازن دانسته‌اند که مخصوص به نثر و اواخر قرینه‌ها نباشد و آن چنان است که در قرینه‌های نظم و نثر از اول تا آخر، کلماتی بیاورند که هر کدام با قرینه خود در وزن یکی و در حرف روی مختلف باشند.^۲ هم‌چنان که اشاره گردید «تناسب و تقارن» به عنوان یک اصل در پدیده‌ها، طبیعت، آثار و ابنیه تاریخی و زیباترین آن از سوی خالق لایزال و متعال با زیبایی هر چه تمام‌تر در وجود انسان و سایر موجودات طبیعت خلق و ترسیم شده است. در تقلید و ایجاد این نوع زیبایی، شاعران نیز این «تقارن و توازن» را به شکلی متناسب با شعر به کار برده‌اند و در این عرصه هنرنمایی نموده‌اند. قابل طرح است که یکی از پایه‌ها و اصول زیباشناختی کانت بر مبنای هنرورزی‌های کلاسیک و سنتی «اصل تقارن و تناسب» است و این اصل چنان که قید گردید در زیبایی معماری و بناهای تاریخی، ظرافت و آراستگی در بناهای ایرانی و اسلامی تأثیر شگرفی داشته است و بی‌گمان نظم و توازنی که در شعر وجود دارد بیانگر این مسأله است که از این زیبایی (تناسب و تقارن) بی‌بهره نبوده است.

ترصیع و موازنه

در مبحث مربوط به موازنه یا مماثله، از واژگانی سخن گفته شد که در دو مصراع، دو به دو هم‌وزن و هم‌سنگ باشند (بدون الزام به این که حرف روی رعایت شود) و این موضوع در شواهد شعری و مصادیق آورده شده، مشهود است.

تفاوت میان «ترصیع» و «موازنه» در همین قسمت است، یعنی در ترصیع واژگان ضمن هم‌وزنی، حرف روی یکسان نیز دارند (همسان می‌باشند) و در موازنه واژگان به صورت مرکب؛ گاه هم‌وزن و گاه همسان (با حرف روی یکسان) آورده می‌شوند. در تعریف ترصیع و برتری آن بر موازنه آورده‌اند: «ترصیع آن است که واژه‌ها در دو پاره بیت دو به دو همسان باشند چون این گونه از سجع هنری‌ترین گونه است، همسانی نیز در سنجش با هم‌سنگی از ارزش

۱- ولی‌الله ظفری. حبسیه در ادب فارسی. تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۲۲۹.

۲- جلال‌الدین همایی. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: نشر هما، چاپ چهارم، ۱۳۶۷، ص ۴۴.

زیباشناختی فزون‌تری برخوردار است.^۱

در بررسی اشعار مسعود سعد بسامد و کاربرد بیشتر موازنه نسبت به ترصیع، جلب نظر می‌کند به طوری که موارد ترصیع، گاه در فواصل ابیاتی که موازنه دارند آورده می‌شود و گویی از نظر شاعر تفاوت چندانی بین این دو آرایه بدیعی وجود نداشته است؛ نمونه را ابیاتی که در بخش موازنه نیز آمده است می‌آوریم:

ز لاله راغ همه پر ز رزمه حله ز سبزه باغ همه پر ز توده مینا

ای عقل را ده‌ای تو چون دیده را فروغ ای فضل را ذکای تو چون دیده را ضیا

گه خسته آفت لهاورم گه بسته تهمت خراسانم
در ذیل به نمونه‌ها و شواهد شعری «موازنه» در دیوان مسعود سعد که بسامد قابل توجهی دارد اشاره می‌شود.

منتخبی از شواهد و مصادیق «موازنه»

ز لاله راغ همه پر ز رزمه حله ز سبزه باغ همه پر ز توده مینا
(دیوان، ص ۱۳)

هم‌وزنی واژگان و حفظ قراین در واژگان هر دو مصراع مشهود است.##

نه از این اخترانم اقبالی است نه از این روشنانم احسانی است
(دیوان، ص ۶۸)

گه خسته آفت لهاورم گه بسته تهمت خراسانم
(دیوان، ص ۳۵۱)

شاهی که رخس او را دولت بود دلیل شاهی که تیغ او را دولت بود فسان
اندر پی گمانش پی بگسلد یقین و اندر دم یقینش پی بفکند گمان
(دیوان، ص ۳۶۷)

مثال حلمش یابی چو بنگری به جبال قیاس علمش بینی چو بنگری به بحور

۱- میر جلال‌الدین کزازی. بدیع. تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۴۴.

(دیوان، ص ۲۴۴)

ای عقل را دهای تو چون دیده را فروغ ای فضل را ذکای تو چون دیده را ضیا

(دیوان، ص ۳۲)

گردون چه خواهد از من بیچاره ضعیف گیتی چه خواهد از من درمانده گدای

(دیوان، ص ۴۰۵)

چو چرخ مرکز جاه تو را شتاب و سکون چو طبع آتش رای تو را سنا و ضیا

(دیوان، ص ۳۲)

در برخی از قصاید، شاعر، آرایه موازنه را به صورت متوالی در بسیاری از ابیات قصیده به کار برده است. این طرز، تبحر و احاطه شاعر را در انتخاب واژگان و ایجاد تناسب و توازن و حفظ قرینه‌ها در ابیات یک قصیده نشان می‌دهد:

روا بود که فزاید جهان بدو رامش سزا بود که نماید فلک بدو اعجاب

(دیوان، ص ۵۳)

و در ابیات دیگر همین قصیده با ردیف‌های کتاب، تراب، حجاب، تاب، نقاب، شتاب، عقاب و... موازنه و مماثله در خور توجه بوده و شاعر خود را ملزم به رعایت آن داشته است. و در قصیده‌ای دیگر نیز - البته برای نمونه - التزام به رعایت موازنه را در ابیات به صورت متوالی می‌بینیم:

خورده قسم اختران به پاداشم بسته کمر آسمان به پیکارم
هر سال بلای چرخ مرسوم هر روز عنای دهر ادرارم
بی تربیت طیب رنجورم بی تقویت علاج بیمارم
محبوسم و طالع است منحوسم غم‌خوارم و اختر است خون‌خوارم
برده نظر ستاره تاراجم کرده ستم زمانه آزارم

(دیوان، ص ۳۵۶)

از دیگر نمونه‌ها می‌توان اشاره نمود:

لون انقاس داشت پشت زمین رنگ زنگار داشت روی هوا

(دیوان، ص ۴۴)

گهی به کوه شدی هم‌حدیث من پروین گهی به دشت شدی هم‌عنان من صرصر

(دیوان، ص ۲۰۳)

بررسی دو آرایه ادبی «موازنه» و «حسن تعلیل» در اشعار مسعود سعد □ ۱۱۷

پیش تیری که این زند هدفم زیر تیغی که آن کشد سپرم
(دیوان، ص ۲۸۰)

گردون چه خواهد از من بیچاره ضعیف گیتی چه خواهد از من درمانده گدای
(دیوان، ص ۴۰۵)

گر شیر شرزه نیستی ای فضل کم شکر ور مار گرزه نیستی ای عقل کم گزای
(دیوان، ص ۴۰۵)

و در توصیف ابر:

گهی مانده دودی مسطح بر هوا شکلش گهی مانده کوهی معلق گشته اندروا
(دیوان، ص ۲۱)

و موازنه‌ای دیگر:

نسیم باغ شد بیزان به بستان عنبر اشهب بخار بحر شد ریزان به صحرا لولو لالا
(دیوان، ص ۲۲)

آنچه در بررسی شواهد شعری مسعود سعد و شاعران دیگر مسلم و قطعی است، بسامد «موازنه» به جای «مماثله» می‌باشد. همان‌طور که آورده شد اگر بین کلمات فقط «سجع متوازن» باشد به آن مماثله گفته می‌شود و مصادیق آن در مقایسه با موازنه کمتر است.

البته این نکته قابل بیان است که در بیشتر کتب بدیع، از جمله کتاب بدیع اثر میرجلال‌الدین کزازی میان موازنه و مماثله تفاوتی وجود ندارد.^۱ که به نظر می‌رسد جهت تعیین حد و مرزی میان این مبحث با «ترصیع»، این عدم تفاوت بین موازنه و مماثله منطقی باشد.

حسن تعلیل^۲

پس از آرایه موازنه (مماثله) که درباره آن بحث گردید آرایه حسن تعلیل (بهانگی نیک) در اشعار مسعود سعد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و شاعر به زیبایی توانسته است عللی هنری و بکر را برای علل معمول و طبیعی در برخی از ابیات بیافریند. در تعریف حسن تعلیل، همان‌گونه که از مفهوم آن آشکار است برای امری و وقوعی در شعر صرف نظر از علت طبیعی و حقیقی، دلایل شاعرانه و هنرمندانه تراشیده می‌گردد. البته این موضوع واضح است که هر قدر

۱- همان، ص ۴۳.

از علل حقیقی فاصله گرفته شود، مسلماً بر لطف، زیبایی و خیال‌انگیزی کلام افزوده می‌شود.

منتخبی از شواهد و مصادیق (حسن تعلیل)

به پیش لاله بنفشه سجود کرد چو دید که هر دو برگی از لاله شد یکی محراب
(دیوان، ص ۳۹)

شاعر علت سر در گریبانی بنفشه را با هنرمندی خاص سجده در مقابل محراب برگ‌های
لاله دانسته است.

به بوی نافه آهوست سنبل بویا به روی رنگ تدروست لاله سیراب
از آن خجسته و شاه اسپرغم هر دو شدند یکی چو دیده چرخ و یکی چو چنگ عقاب
(دیوان، ص ۳۹)

شاعر هنرمندانه رنگ و شکل گل همیشه‌بهار (خجسته) و ریحان (شاه اسپرغم) را توجیه
می‌کند که گویی برای شکار سنبل که ویژگی آهو را داراست و لاله که رنگ تدرو را دارد آماده
شکار شده‌اند.

از مشک چلیپاست بر آن رومی رویت در روم از این روی پرستند چلیپا
(دیوان، ص ۳۹)

شاعر در این بیت پرستش چلیپا (صلیب) را در سرزمین روم، به واسطه شباهت آن با زلف
مشکین یار می‌داند. ضمن این که با واژه «روم» نیز هنرنمایی شده است.

زان بیم کافتاب زند تیغ لرزان شده ز گردون کوب
(دیوان، ص ۴۲)

در بیت بالا شاعر با بهانه‌ای نیک چشمک زدن ستاره و ناپدید شدن ستارگان را از ترس و
بیم تیغ آفتاب می‌داند.

اختران نور مهر در دزدند زان بدو هیچ روی ننمایند
مهر، چون روز نور مه بستد اختران شب همی پدید آیند
(دیوان، ص ۱۷۵)

ستارگان از آن جهت از خورشید نهان می‌شوند که گویی نور خورشید را دزدیده‌اند و
خورشید نیز چون در روز نور ماه را ربوده است، شب هنگام نهان می‌شود (علتی هنری برای
نهان شدن ستارگان و خورشید).

هم او در قصیده زیبایی گفتگوی نغز «گل و می» را با پیام‌آوری باد به تصویر کشیده است و در نگاه نخست در کنار «حبسیات» و «بیان حال» شاعر، خواننده در نسبت قصیده به شاعر دچار تردید می‌شود اما در حقیقت ذهن و قریحه شاعر در تصویرآفرینی‌ها و ترسیم مناظرات آن هم مناظره «گل و می» تواناست به هر روی در توصیف گل، آنگاه که باده به دست باد در او تأثیر گذارده است و باعث شکوفایی آن شده است، جامه سبز رنگ او (کاسبرگ‌ها) کنار رفته است و قطره‌های «شبنم» بر گلبرگ‌ها نشسته است؛ بدین شکل و شیوه هنری و ادبی با زیباترین دلیل بیان می‌گردد:

می درآویخت اندرو و چنانک سبز حلهش دریده شد در بر
روی گل ناگهان پدید آمد از میان زمردین چادر
چون نگه کرد گل برابر دید روی مه را ز گنبد اخضر
شد ز تشویر ماه رویش سرخ در غم جامه گشت چشمش تر
(دیوان، ص ۱۷۸)

اگر گلبرگ‌ها سرخ است گویی گل در مقابل ماه خجالت کشیده است و اگر قطره‌های «شبنم» بر گلبرگ‌هاست گویی برای از دست دادن جامه‌اش می‌گریزد. و در بیت زیر نیز مستی و مخموری گل نرگس را در اثر دیدن جام می‌می‌داند:

گر ندیدست جام می نرگس چون گهی مست و گاه مخمورست
(دیوان، ص ۸۶)

و در بیتی دیگر با هنرنمایی خاص و درخور توجه در توصیف بهار و باغ و رستنی‌ها به زیبایی سروده است:

ز بس که خورد از آن آب همچو صهبا باغ شدست راز دل باغ سر به سر پیدا
(دیوان، ص ۱۲)

اگر در باغ گل و سبزه رسته است و به نوعی اگر راز و اسرار باغ که همان گل‌ها و سبزه‌هاست، رویده‌اند به خاطر این است که باغ از آب چون باده نوشیده است و بدین سبب اسرار خود (گل‌ها و سبزه‌ها) را به دلیل مستی و از خودبی‌خودی‌اش فاش و آشکار نموده است.

و در قصاید دیگر نیز حسن تعلیل را به صورت دیگر آورده است:

ز بهر آن که ببیند سپاه خسرو را به باغ لاله پدید آمد از میان حجاب

(دیوان، ص ۵۶)

شاعر پدیدار شدن و شکوفایی لاله را در صحرا برای دیدار سپاه ممدوح خود می‌داند و در
بیتی دیگر نیز علاوه بر وجود آرایه تشخیص درباره گل زرد می‌گوید:

به بوستان کمر زر بیست گلبن زرد ز بهر خدمت شاه زمانه چون حجاب

(دیوان، ص ۵۶)

نتیجه

با بررسی اشعار مسعود سعد سلمان در می‌یابیم که آرایه‌های بدیعی (لفظی و معنوی) نقش
بسیاری را در ایجاد تصویرها و زیبایی‌های کلام او داشته است و این اشعار به صورت کاربردی
می‌تواند مورد نظر دانشجویان جهت تحقیق و پژوهش در دانش بدیع قرار گیرد. از میان صنایع
به کار رفته در دیوان اشعار دو آرایه موازنه و حسن تعلیل از جهت بسامد و زیبایی در صورت
و مفهوم قابل تأمل و اهمیت است. ضمن اینکه صرف نظر از آرایه‌های نام‌برده شده آرایه‌های
دیگر به کار رفته در دیوان اشعار به اقتضای ذهن و زبان شاعر، و مقتضیات ایجاد نوع
شعر (حبسیات) نیز قابل بررسی است. آنچه مسلم است بر اساس آنچه قید گردید پردازش شاعر
به دانش بدیع و زیباشناسانه لفظی و معنوی نسبت به دانش بیان و برخی عناصر بیانی و معانی
در اولویت بوده است. و این مقوله را می‌توان علاوه بر دیدگاه‌های هنری و زیباشناختی آن در
مباحث سبک‌شناسی نیز کاوید و بررسیید.

منابع و مأخذ

- ۱- شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس، ۱۳۷۶.
- ۲- شمیسا، سیروس. نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوسی، ۱۳۶۸.
- ۳- طباطبایی، محمد. فرهنگ اصطلاحات صناعات ادبی. مشهد: دانشگاه امام رضا(ع)، ۱۳۷۶.
- ۴- ظفری، ولی‌الله. حبسیه در ادب فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۵- فروزانفر، بدیع‌الزمان. سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۸.
- ۶- کزازی، میرجلال‌الدین. بدیع. تهران: مرکز، ۱۳۷۳.
- ۷- سعد سلمان، مسعود. دیوان اشعار. تصحیح مهدی نوریان. اصفهان: کمال، ۱۳۶۵.

بررسی دو آرایه ادبی «موازنه» و «حسن تعلیل» در اشعار مسعود سعد ۱۲۱

- ۸- سعد سلمان، مسعود. دیوان اشعار. تصحیح رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۹- نظامی عروضی، احمد بن چهار مقاله. تصحیح محمد معین. تهران: زوار، ۱۳۷۱.
- ۱۰- وطواط، رشیدالدین محمد. حدائق السحر فی دقائق الشعر. تصحیح عباس اقبال. تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
- ۱۱- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: نشر هما، ۱۳۶۷.

Archive of SID